

در مسیر حاشیه

جایگاه متن در حاشیه نیست!

قسمت اول

امیرعباس پرتو؛ دانشجوی رشته ادبیات فارسی

آیا معنای کلمه را می دانی؟!

هنگامی که ولید، امام حسین علیه السلام را احضار کرد تا از ایشان برای یزید بیعت بگیرد؛

امام را احضار کردند و گفتند: «ما فقط از تو یک «کلمه» می خواهیم. فقط باید بگویی: بیعت کردم! سپس به سلامت برو و به جمع فقیران برس! یابن رسول الله! برای جلوگیری از جنگ و خونریزی این یک کلمه را بگو و برو! این کلمه را بگو... چه چیزی از این ساده تر! یک «کلمه» که بیشتر نیست!»

[امام] حسین به او پاسخ داد: «کلمه» بزرگ است؛ دین انسان چیزی جز کلمه نیست.

شرافت انسان، چیزی جز کلمه نیست؛ شرافت خدا در کلمه است.

آیا معنای کلمه را می دانی؟!

کلمه، کلید بهشت است و همزمان، عامل ورود به دوزخ؛ کلمه، قضای پروردگار است.

اگر متوجه باشی کلمه حرمت دارد؛ کلمه، توشه ای اندوخته است و نوری افروخته و برخی کلمات، گورستان اند.

در مقابل، برخی کلمات، دژهایی بلندند که شرافت انسانی به آن پناه می برد.

کلمه، ابزاری برای تشخیص پیامبر از شیاد و فاسد است.

غم و اندوه با کلمه از بین می رود.

کلمه، نور و راهنمایی است که مردم از آن پیروی می کنند.

عیسی چیزی جز کلمه نبود.

جهان را با کلمات روشن کرد و آن را به ماهی گیران یاد داد و از آن ها حواریونی ساخت که جهان را هدایت کنند.

کلمه، قلعه آزادی است. کلمه، مسئولیت است. وجود مرد متکی به کلمه

است. کلمه، همه شرافت مرد است. کلمه، شرافت خداست و من برای

کسی که معنای کلمه را نمی فهمد هیچ حرف و پاسخی ندارم.

«ثارالله - عبدالرحمن الشراقوی»

در این مدت که من به تحصیل ادبیات فارسی در دانشگاه علامه طباطبائی مشغول هستم یکی از مسائلی که مرا درگیر خود کرده است جایگاه متن در مطالعات ادب فارسی است. به نظر بنده نخستین گام برای کسی که می خواهد پژوهشگر ادبیات فارسی شود آن است که متن شناس باشد یعنی آنکه متون را به خوبی بتواند بفهمد و قادر به تشخیص شادترین و نادرترین نکات متن باشد.

در گذشته دانشجویان ادبیات متون زیادی را می خواندند و مستقیم با آن رو به رو می شدند. اما در سال های اخیر سیاست های وزارت علوم و دانشگاه در صورت بندی دروس و همچنین رویکرد اساتید به گونه ای شده است که متون به حاشیه رفته اند و بیشتر به مسائل نظری پرداخته می شود (هرچند آن ها نیز بسیار مهم هستند و نباید از آن ها غافل بود) و دانشجو کمتر به صورت مستقیم و کاربردی با متن رویارو می شود. این سیاست، تضعیف دانشجویان ادبیات را در متن شناسی و در نتیجه، تضعیف پژوهش در ادبیات را به همراه دارد.

به عنوان مثال در گذشته واحدهای مجزایی برای رودکی و فرخی و مسعود سعد سلمان وجود داشت که در هر کدام از این واحدها دانشجویان به شکل مستقیم متن دیوان های این شاعران را می خواندند و به شکلی تخصصی اشعارشان را می کاویدند اما اکنون واحدهای ما به این شکل در آمده است که به صورت کلی بخش بندی شده اند و شامل پیشگامان شعر فارسی، شاعران حوزه خراسان و شاعران حوزه عراق هستند و استاد تنها در این واحدها صرفاً به معرفی این شاعران و زندگی آن ها می پردازد و بسیار کم از اشعارشان می خواند و دقیقاً همان چیزی که در تاریخ ادبیات به آن ها پرداخته می شود در این واحدها نیز تکرار می شود در حالی که اصلاً دانشجو با شعر این دوران ها که سرشار از نکته های نادر و بدیع است هرگز رویارو نمی شود.

از همه بدتر آن است که به تازگی به گوش می رسد که وزارت علوم قصد دارد واحدهایی همچون شاهنامه و سعدی و حافظ و خاقانی و سنایی و عطار و نظامی و ناصرخسرو را که به یک شاعر می پردازد نیز حذف کند و به جای آن واحدهای کلی تر همچون شعر غنایی و شعر حماسی و شعر عرفانی و... بگذارد که در صورت محقق شدن این امر، باید فاتحه رشته ادبیات فارسی را بخوانیم.

در متون نشر هم جای خالی بسیاری از متون ادبی مانند سیاست نامه خواجه نظام الملک توسی و قابوس نامه عنصرالمعالی و چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی که روزگاری در واحدهای رشته ادبیات فارسی بودند احساس می شود. همچنین در متون نشر عرفانی به جای متن های بسیار مهمی مانند اسرار التوحید و تذکره الاولیا (که دکتر شفیعی کدکنی آن ها را در کنار تاریخ بیهقی مهم ترین نثرهای ادبیات فارسی

می داند) در نمودار درسی ما متن مرصاد العباد تدریس می شود که به مراتب از متن های ذکر شده درجه اعتبار و اهمیت کمتری دارد.

از نگاهی باید گفت که شناخت متون از نظر یک منتقد ادبی مدرن بسیار مهم است زیرا هر متنی را نمی توان با هر نظریه ای تحلیل کرد. به قول دکتر حسین پاینده: «متن باید خودش را به نظریه تسلیم کند و تشخیص آن با پژوهشگر است» و این حاصل نمی شود مگر آنکه پژوهشگر با متنی که می خواهد تحلیل کند بسیار انس داشته باشد و بارها و بارها متن را خوانده باشد و آن را به خوبی درک کرده باشد و کاربردهای خاص آن متن را تشخیص دهد.

سیاست دور شدن از متون در ادبیات باعث شده است مقالات بی کیفیتی در سال های اخیر چاپ شود که در آن متونی بر اساس نظریه های خاصی تحلیل شده اند اما آن متون هیچگاه خود را به آن نظریه ها تسلیم نکرده اند و این نشان دهنده بیگانه بودن پژوهشگر با روح متون است.

در لا به لای برگ‌های عمر، کدام برگ بر ایمان برگ‌برنده است؟ تشابه برگ‌های زیاد، وحدت و یکپارچگی آنان را می‌رساند اما، هنر در متفاوت بودن و با عینک خود دیدن است. دیدن روزگار جدید، زندگی جدید، هویت و شخصیت جدید با عینکی جدید، قبول داری که در همه حال تنها خودت مهمی؟ علایق خودت، مهارت‌های خودت، هدف و مسیر خودت! پس بدیهی است که باید از خودت شروع کنی، از کیستی هویت و چگونگی موجودیت خودت! که هستی و آمدنت بهر چه بود؟ به کجا چنین شتابان و آخرش چه؟ سکوت ذهنت را بشکن! به شناخت خود بپرداز. موفقیت تو نه در گرو پول است و نه در گرو پیروی از دیگران و نه حتی محدوده علم! بلکه موفقیت تضمینی تو در گرو شناخت خودت است، چرا که حتی موفق‌ترین افراد در جهان از دانشگاه اخراج و یا کناره‌گیری کردند و پولی هم در دسترس نداشتند. تنها هزینه و سرمایه تو برای موفق شدن در گرو آن است که خودت را بشناسی. شناخت خود، دنیای مبهم ذهنی را شفاف و راه را هموار می‌کند و بیانگر ظرفیت‌ها، استعدادها، مهارت‌ها و ارزش توست در جایگاهی که هستی. اولین پله از شناخت خود شروع می‌شود و از موفقیت در متمرکز بودن بر این پله؛ چرا که قدر تو را در بالاترین حد نگه می‌دارد و تو را از عادت‌های حیوانی و فناپذیر در امان می‌گذارد. زمانی که درجه شخصیت تو بالا رود، سطحی فکر نخواهی کرد چرا که خودشناسی برابر است با خداشناسی که بالاترین درجه است و هم‌نشین بالاترین درجه خواهی بود.

خدایی که در هر شرایطی هوایت را دارد، تنها کسی که در اوج بی‌کسی‌هایت برایت باقی می‌ماند و پناهگاه امن تو خواهد بود. کافی است نظری به بالای سرت داشته باشی چرا که همه چیز در گرو خواستن توست. بی‌شک اگر خواهی و گام برداری، در انتها امضای الهی خواهد خورد. بی‌درنگ انجامش بده تا در لباس پشیمانی نمایانگر نشوی و با خود زمزمه نکنی

«در گذر عمر، عمری نبود ما را»

به حساب خود برس، پیش از آنکه پشیمانی با رسیدگی گریبان گیرت شود. دوست من!

عینکت را جا نگذار...

هنر در ذات خود نسبتی جدایی‌ناپذیر با وضعیت سیاسی و اجتماعی زمانه دارد و در واقع آیینۀ عصری است که از آن سخن می‌گویید. این بازتاب را در دوره‌هایی حتی در سکوت هنر نیز می‌توان مشاهده کرد.

برخی پدیده‌ها تأثیر شگرفی بر روی جهان‌بینی افراد می‌گذارند. انقلاب‌ها نیز از این دست محسوب می‌شوند. هر انقلابی با توجه به گستردگی و وسعت خود تحولی را به همراه می‌آورد. این دگرگونی، در انقلاب اسلامی با توجه به عظمت آن بروز ویژه‌ای پیدا کرده است، چنانکه می‌توان گفت با پدیدار شدن آن، روح تازه‌ای در هنر شعر دمیده شد. در تمام اعصار، شعر به عنوان یک عنصر پیش‌برنده در حرکت‌های اجتماعی محسوب می‌شده است. اما در رابطه با انقلاب اسلامی و حرکت مردمی که با رهبری امام خمینی رحمه الله علیه در آن سال‌ها در حال شکل‌گیری بود عنصر شعر، و با نگاهی کلان‌تر حتی هنر، بیش از آنکه بخواهد بر روی پیروزی انقلاب اسلامی تأثیرگذار بوده باشد، از آن تأثیر پذیرفته است.

ارائه تعریف از شعر انقلاب اسلامی کار دشواری به نظر می‌رسد. سخن گفتن از نقطه شروع این جریان نیز. اما اگر بخواهیم حدود و ثغوری برای آن در نظر بگیریم می‌توان شروع شعر انقلاب را از اواسط دههٔ چهل هجری شمسی سراغ گرفت. مردمی بودن حرکت انقلاب موجب شد هر فردی در این تلاش باشد تا دین خود را نسبت به آن ادا کند. این شور و شغف باعث شد دیگر در اشعار، خبری از یأس و انجمادی که در سال‌های پیش در موضوعات شعری موج می‌زد یافت نشود و اشعار می‌رفتند تا نسلی نو از موضوعات که آمیخته با جوشندگی و خشم و صراحت بود را وارد دنیای شعر کنند. بیان صریح و شعاری و ساده از ویژگی‌های شعر سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی بود. شعر حسن حسینی در آن سال‌ها گواه این ویژگی‌هاست:

نام‌آوران تا نعره‌های خون کشیدند

خورشید را از قلب شب بیرون کشیدند

فریادشان شهدی شد و در جام حق ریخت

تکبیرشان چون نور، در کام فلق ریخت

خفاش را بال و پر پرواز بستند

با گرز ایمان گردن شب را شکستند

رابطه شعر و انقلاب در سال‌های آغازین حکومت اسلامی و در زمان‌هایی که هنوز شور مردمی سرد نشده بود با شروع جنگ تحمیلی دیگر بار اوج گرفت و رفت تا در پی شعر انقلاب، موج دیگری تحت عنوان شعر «دفاع مقدس» را خلق کند. نهالی که در اواسط دههٔ چهل شمسی پا گرفته بود حال در اشعار دفاع مقدس استواری خود را بیش از پیش هویدا می‌کرد و به لحاظ کیفیت نیز فاصله‌ای جدی با شعر پیش از

پیروزی انقلاب می‌گرفت.

دفاع مقدس نیز همچون انقلاب اسلامی با نمونه‌های مشابه خود تفاوتی ماهوی داشت. در پیشینه ادبیات فارسی، «شعر جنگ» به نوعی بی‌سابقه بود. ایران همواره در طول تاریخ مورد هجوم‌هایی واقع شده است. از تهاجم مغولان گرفته تا تاخت و تاز تیمور گورکانی. اما هیچگاه جریان پُر رنگ مقاومت چنان که در دفاع مقدس، با ابعاد هویتی، به وجود آمد شکل نگرفت. این اولین باری بود که دفاعی در سایه یک نظام مردمی بروز پیدا می‌کرد و طبعاً موجی نو در شعر فارسی به راه می‌انداخت. جدای از این، تنوع موضوعی جنگ چشم‌انداز وسیع‌تری را پیش روی شاعران برای سرودن قرار می‌داد و همین مسئله در گستردگی طیف موضوعات شعر دفاع مقدس تأثیرگذار بود.

جنگ تحمیلی دایرهٔ شاعران را نسبت به سال‌های پیش از پیروزی انقلاب وسعت بخشید. برخی افرادی که در سال‌های پیش از جنگ به دلایلی سکوت کرده بودند در برابر حمله نظامی به کشور لب گشودند. از جمله این افراد می‌توان به سیمین بهبهانی و مهدی اخوان ثالث اشاره کرد. اخوان در سال ۶۱ شعری را در روزنامه کیهان در رابطه با دفاع مقدس به چاپ رساند:

گرچه می‌بافند بهر شیرها زنجیرها

بگسلند آخر همه زنجیرها را شیرها

این دلیران نکو با بد چه جنگی می‌کنند

همچو جنگ شیرها با تیر و با شمشیرها

...

موج دیگری که باید در بررسی شعر انقلاب از آن سراغ گرفت در پی رحلت رهبر کبیر انقلاب امام خمینی رحمه الله علیه ایجاد شد. فراوانی اشعار در سوگ حضرت امام چنان است که می‌توان از آن به عنوان سومین موج شعر انقلاب اسلامی نام برد. در پی این واقعه اشعار ماندگاری به جای ماندند. از آن جمله به چند بیت از شعر سهیل محمودی اشاره می‌کنیم:

زنده‌تر از تو کسی نیست چرا گریه کنیم

مرگمان باد و مباد آن که تو را گریه کنیم

رفتند آینه آمدنت بود ببخش

شب میلاد تو تلخ است که ما گریه کنیم

گوش جان باز به فتوای تو داریم بگو

با چنین حال بمیریم و یا گریه کنیم؟

پس از پایان جنگ تحمیلی و رحلت حضرت امام شعر انقلاب به دورهٔ جدیدی منتقل شد. در این دوره به سبب گذر از دوران جنگ مسیر شعر انقلاب در سه گونهٔ شعری اعتراض، عاشقانه و آیینی پی گرفته شد.

در نهایت باید گفت انقلاب اسلامی شعر را در حوزهٔ محتوایی و صوری دچار تحول کرد و موجی نو را در این بستر به راه انداخت. احیای دوبارهٔ قالب رباعی و مثنوی سُرایی در وزن بلند و همچنین پیوند بی‌سابقه میان رویدادهای سیاسی و مفاهیم دینی گواه این موضوع است.

هم‌بستگی با کودکان و نوجوانان فلسطینی

رامین صداقت؛ دانشجوی رشته مترجمی زبان عربی

جدید فلسطین، تلاش برای ترسیم آینده قدس است؛ امری که نه فقط مسلمانان، بلکه دشمنان هم به دلیل تهاجم فرهنگی و نظامی خود در سرزمین‌های اشغالی، در تحقق آن می‌کوشند. سرانجام اینکه هم‌بستگی با فرزندان فلسطینی، نیازی یک‌طرفه نیست. همه کودکان مسلمان، چه در فلسطین، لبنان، عراق، افغانستان و حتی ایران و دیگر کشورهای مسلمان، در خطر تهاجم صهیونیست جهانی هستند و خواهند بود.

پدرهای کاغذی

حضور صفا بخش پدر، گرمای نوازش دستان او، پناه گرفتن در میان سینه‌های ستبر و مردانه‌اش، نشستن بر زانوان پُر اقتدار پدر و سواری بر شانه‌های بلند او، حقوقی هستند که از سوی مجمع‌های بین الملل برای کودکان و نوجوانان فلسطینی نادیده گرفته شده‌اند. هر چند فرزندان فلسطینیان هنوز هم فقط در قطع‌نامه‌ها و بیانیه‌های سازمان ملل، بازی و حتی زندگی می‌کنند، اما یتیم بودن، رنجی است که هیچ‌کس تقصیر آن را بر عهده نمی‌گیرد. بسیاری از کودکان فلسطینی، همواره پدر را بر روی دیوار خانه‌های خود دیده‌اند و جای لب‌هایشان بر روی عکس کاغذی او رنگ باخته است. کشیدن دست نوازش و دل گرمی بر سر فرزندان داغ‌دیده فلسطینی، با اعلام هم‌بستگی و هم‌دردی با آنان، کوچک‌ترین گام برای انتقام خون پدران و برادران مسلمانان است.

بر این اساس است که امام ساجدان، در دعای ۳۸ صحیفه سجادیه به خداوند عرضه می‌دارد که: «پروردگارا! پناه می‌برم به تو از مظلومی که در مقابل من بدو ستم شود و من او را یاری نکنم». امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «سه گروه در یک ظلم شریکند: ستم‌کار، یاری‌دهنده بر آن و کسی که بر انجام آن راضی باشد».

هم‌بستگی با کودکان و نوجوانان، چرا؟

به راستی، چرا هم‌دردی و هم‌بستگی و چرا با کودکان و نوجوانان؟ آیا هم‌بستگی با افرادی در فرسنگ‌ها فاصله، شدنی است؟ هم‌دردی و هم‌بستگی، واژگانی‌اند که خاستگاه آن‌ها را باید در عمق مفهوم انسانیت جست‌وجو کرد. در جهان بدون مرز امروز، هیچ اندیشه و مکتبی بدون وحدت و هم‌بستگی راه به جایی نخواهد برد. هم‌بستگی با کودکان و نوجوانان، گویا سخنی از جنس دیگر است. مهم‌ترین سود هم‌بستگی با فرزندان فلسطینی، افزون بر بُعد نوع‌دوستی و عاطفه‌جویی انسان، جنبه تربیتی و آموزشی آن برای همه کودکان مسلمان، چه فلسطینی و چه غیرفلسطینی است. به یقین، آینده جهان اسلام در دستان کودکان امروز است و فرماندهان آزادی‌بخش فلسطین، نوجوانان فلسطینی امروزند و حمایت‌کنندگان از ایشان، نوجوانان ایرانی خواهند بود. پس شعار هم‌بستگی، از دوراندیشی بزرگ جهان اسلام خبر می‌دهد. همچنین حمایت از نسل

سخن گفتن از رنج‌های کودکان فلسطینی، هیچ‌گاه عمق آن را نمی‌کاود و هر چه فریاد بزنیم که بچه‌های فلسطینی هم در خیابان‌های تمیز شهر، مغازه‌های اسباب بازی‌فروشی می‌خواهند، فقط فریاد زده‌ایم. در این میان، روزانه، کودکانی در اوج مظلومیت و بی‌گناهی، نه فقط شکنجه می‌شوند، بلکه دارند رو به نابودی می‌روند. نگاهی به کودکان فلسطینی با رویکرد آینده‌سازان انتفاضه و لزوم هم‌بستگی و هم‌دردی با آنان به عنوان پشتیبانی از آینده انتفاضه، رهیافت اصلی این نوشتار است.

مظلوم

در فلسفه اخلاق، افزون بر فعل اخلاقی، نیت و قصد نیز ارزش ویژه‌ای دارد. در فرهنگ اسلامی، نیت با سنجش بسیاری از اعمال مرتبط است. حتی در متون اسلامی، خوش‌آیندی و رضایت‌مندی با فعالیت‌های یک گروه یا اعلام انزجار از آنان، دلیل بر سهم بودن در اعمال آن گروه است. حال امروزه که ملت مسلمان فلسطین و حتی کودکان و نوجوانان آن دیار مظلوم در هجوم ستم صهیونیست‌ها گرفتار آمده‌اند، هر کس باید به اندازه خویش، راهی برای حمایت از این مظلومان بجوید؛ زیرا سکوت، همان رضایت‌مندی به رفتار صاحبان زور و قدرت صهیونیستی است و اعلام انزجار از آنان، حتی به قدر اعلام هم‌بستگی با مظلومان فلسطینی، حمایت و همراهی با فرزندان فلسطینی است.

وظیفه ما

مائده سادات حسینی؛ دانشجوی رشته مترجمی زبان عربی

خواهند شد که حجت خدا از بین رفته و امامت به پایان رسیده است. اما سوگند به خدایی که علی را آفریده است، در چنین روزی حجت خدا در میان آنان حضور دارد. صاحب الامر از فرزندان من است و مردم در دوره غیبت خواهند گفت که وی - صاحب الامر و امام عصر (عج) - از دنیا رفته و الا اگر زنده بود پس کجاست؟

حال باید از خود پرسیم که چه عواملی باعث تأخیر در ظهور آقا امام زمان شده است. دوران غیبت دورانی است که هر کس در آن زمان باید به دین خود چنگ زند و آن را تحلیل و تفسیر کند و در آن استوار باقی بماند. اما تمامی اتفاقات و رویدادها به منظور امتحان و آزمایش آدمیان است تا میزان درجه ایمان و تقوا و صبر هرکس سنجیده شود. در این دوره افراد با تأثیرپذیری از مسائل گوناگون در فضا و بستری قرار خواهند گرفت که امکان تشخیص راه درست از غلط‌برایشان دشوار خواهد بود به گونه‌ای که افراد از تشخیص راه درست یا غلط عاجز و ناتوان خواهند شد. زیرا در اثر تبلیغات گوناگون فرد دچار دوگانگی خواهد شد. در این دوران پابندی به ارزش‌های دینی و مسائل دینی کاهش می‌یابد و همین امر باعث شده رویداد و مسائل و مشکلات متفاوت اخلاقی، اجتماعی و ... می‌شود.

آخرین آیین نور خدا

ای تو فرزند عزیز مصطفی

کی می‌ای از سفر ای نازنین

تا تو روشن شود چشمان ما

روزها در پی هم می‌آیند و می‌روند و جمعه‌ها با سرعت می‌گذرند و قلب منتظران باز به تپش در می‌آید که شاید جمعه دیگر بیاید، همان منجی عالم و بر پا کننده عدالت.

۱۱۶۶ سال از آغاز غیبت می‌گذرد. دلیل غیبت طولانی چیست؟ دلیل این غیبت محصول بی‌توجهی به چه می‌تواند باشد و وظایف منتظران واقعی در این دوران چیست؟ متأسفانه یکی از رویدادهای بسیار تلخ و ناگوار، غیبت و افزایش روز افزون نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی و فساد در جامعه است و این روند همچنان افزایش می‌یابد که مردم فکر می‌کنند که امام و معصومی وجود ندارد و در این زمینه دچار شک و تردید می‌شوند. زیرا دلیل آن‌ها از این شک و تردید این است که اگر امام و پیشوایی وجود دارد پس این حجم زیادی از بی‌عدالتی و نابسامانی چرا حل نمی‌شود؟ طبق سخنان امام علی علیه السلام که می‌فرمایند موقعی که امام غایب از فرزندان من در پس پرده غیبت قرار گیرند، اکثر مردم دچار این توهم

حال وظیفه ما به عنوان منتظر واقعی چیست؟ اولین و مهم‌ترین نکته با توجه به سخنان نبی مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) است که فرمودند برترین عبادت، انتظار فرج است. منتظر واقعی در این دوران باید سعی کند و تقوای الهی را پیشه گیرد و درایمان خود استوار باقی بماند. در این دوران تزکیه نفس را باید پیش گیرد و نفس خود را از تمام آلودگی‌ها بزداید. در دوران غیبت ما منتظر آقا و پیشوایی هستیم که با حضور او، عدالت تمام جامعه را فرا می‌گیرد و به مسائل اخلاقی به بهترین شکل ممکن عمل می‌شود. دوره انتظار مانند زمانی است که قرار است میهمانی به منزل شما بیاید یا کسی را ملاقات کنید، در این زمان شما انتظار آمدن آن را می‌کشید و خود را به بهترین شکل ممکن برای استقبال و پذیرایی از آن آماده می‌کنید و هر آنچه در توان دارید به کار می‌گیرید تا از این میزبانی راضی و خشنود باشد.

وظیفه ما به عنوان یک منتظر واقعی چیست؟ چنین است تا با بهترین شکل ممکن به نحو احسن با عمل به دستورات الهی و تهذیب نفس، خود را آماده استقبال از آقا صاحب الزمان (عج) کنیم.

ای که از عشق تو دائم در تب و تابم همه

یک نظر بر ما نما یک دم عزیز فاطمه

ما که دائم نام تو را را روز و شب

بر زبان خود نمایم یابن الزهرا زمزمه

اللهم عجل لولیک الفرج .

در عرش و سما نام علی تک شده است
در حلقه عاشقان چکامک شده است
دیده شب معراج دو چشمان نبی
بر بال فرشتگان علیعلیه السلام حک شده است
در روز ۱۳ رجب سال ۳۰ عام الفیل کودکی در خانه کعبه دیده به جهان گشود که جهان را منور به نور وجود خود نمود. روزی که تمامی اهل آسمان و ملکوت خداوند، شادمان از حضور نورانی ولادت این امام بزرگوار شدند. روزی که ملائکه فرخنده و شادمان گرداگرد خانه کعبه شادمان و مسرور بودند. آری، در این روز امیر مهربانی‌ها آمد و ناخدای کشتی نجات تمامی بشریت در دوران جهالت شد. علی علیه السلام، کسی بود که نه تنها با اندیشه و سخنان خود، بلکه با وجود و زندگی خود، به تمامی دردهای متفاوت بشری در تمامی دوران پاسخ داد. علیعلیه السلام، مولای کائنات، یار و یاور همیشگی پیامبر که فرمودند: «تا جان دارم از محمدصلی الله علیه و آله و سلم دفاع می‌کنم»، کسی که با وجودش، عطر امامت تمامی فضای آسمان و زمین را معطر کرده بود. کسی که نگاهش و قلب رئوفش، مایه آرامش یتیمان کوفه بود. مردی که در دوران ولایت او مردم مزه عدالت را چشیدند، مردی که حتی خیبر نیز تاب و توان ایستادگی و مقاومت در برابر بازوان نیرومند ایشان را نداشت.

امیر المؤمنین علیه السلام، پدر مهربان شیعیان
یکی از دلایل نام‌گذاری روز ولادت حضرت علی علیه السلام به روز پدر این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی، خودشان و حضرت در وصف او و جوانمردی‌های او قاصر است. توصیف او با یک کلمه و یک جمله پایان نمی‌یابد و فراتر از کلمات و جملات نهفته در ذهن است. چطور می‌توان فردی را با تمامی صفات نهفته در وجودش چون صبر، حلم و بردباری، فداکاری، رشادت، یتیم‌نوازی، بخشش، تواضع و... توصیف کرد؟ از معصوم علیه السلام نقل شده است که: خداوند برای امیرالمؤمنین علیه السلام فضائلی قرار داده است که امکان شمارش این فضائل برای احدی جز خود خداوند وجود ندارد. تنها خداوند می‌تواند فضائل حضرت علی علیه السلام را برشمارد. اگر کسی فضیلتی از فضائل حضرت علی علیه السلام را بگوید در حالی که به فضائل ایشان اقرار کند و باور درونی داشته باشد، خداوند تمامی گناهانش را می‌بخشد، اگر چه به اندازه جن و انس گناه داخل پرونده او باشد، خداوند از سر تقصیرات او می‌گذرد. اگر کسی یکی از فضائل حضرت علی علیه السلام را بشنود، خداوند گناहانی که با گوش خود کرده را می‌بخشد و اگر فضائل ایشان را با چشمان خود در کتاب و به صورت نوشته بخواند، تمامی گناهانی که با چشمان خود کرده است بخشیده خواهد شد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «نگاه به چهره علی علیه السلام عبادت است، ذکر علی علیه السلام عبادت است، ایمان و عیدی قبول نمی‌شود مگر آنکه با ولایت علی ابن ابی‌طالب علیه السلام و برائت از دشمنان ایشان باشد.

و چه زیبات نام و توصیف علی علیه السلام، نام پدر، پدر تمامی شیعیان ...

پدر زمانه

فائزه رحیمی نژاد؛ دانشجوی رشته مترجمی زبان عربی

«مؤثرترین وسیله جلب رحمت خدا در این است که خیرخواه مردم باشی»
امام علی علیه السلام

پس از گذر چندین سال شاید قدردان این حدیث ارزشمند نباشم. امثال اینکه از هر دست بدهی از همان دست پس می‌گیری، هر چه را برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز پسندند....

اما دلیلش چیست؟

انسان در هر زمانی که آرزوی خوب و حس خوب را برای دیگران انتقال می‌دهد، در واقع خود را در محور خوبی‌ها و نکات مثبت متمرکز می‌کند و در روند رشد مثبت قرار می‌گیرد. بدون تفکر به حاشیه‌ها و نکات منفی چرا که لازمه خوب بودن داشتن حس خوب است و اگر دست کسی را بگیری و به او کمک کنی که تجربه را تجربه کند، مسلماً بهترین منشاء خوبی‌ها کمک‌های اولی و نهایی را به سویت سرازیر خواهد کرد. خیرخواه همه بودن چیز عجیب و غیرقابل تصویری نیست زیرا خیرخواه‌ترین امید روزگار قدرت را تنومند خواهد کرد تا شرمنده چهره برادر دینی خود نشود .

لافتی الا علی یاسف الا ذوالفقار

به تازگی در روزگاری که برگ‌ها خشک و در حال ریزش بودند جوانه‌ای شکل گرفت متصل به بدنه‌ای محکم که در آن راه پاییزی جلوه‌گر شدند. چشمی جز نگاه جاهلی موجود نبود تا آن جوانه به بدنه‌اش گره خورد. امید لازمه شادی، شادی لازمه نگرش جاودان، نگرش لازمه چشمی باز در زمانه حبس نفس عمیق در آن زمان که کوک کردن آن به دست امید جهانیان انجام شد. در بدو تولد راهی شگرف شکافته شد که همه را متحیر گرداند و ستاره‌ای درنهانش نمایانگر شد.

تنها کسی که ستاره نبی شد.

تنها فردی که برگ جوان زمانه خود شد.

تنها فردی که دفتر تاریخ به نامش روان گشت.

امام علی علیه السلام در زمانی که هوای خاکستری در هوای حیات زندگی معلق مانده، در هوایی که عدالت تنها برگ پیروزی بود، صداقت، جاودانگی آن و امید، گذرا بودن آن را در پی داشت؛ جلوه‌گر شد. امام علی علیه السلام الگویی نمونه برای هر شخصیتی جدا از دین و ایمان و عقایدش می‌باشد همان‌گونه که عقلانیت در نهاد همه نهادینه شده.

«هزار جان گرامی» روایت‌نامه بدرقه قهرمان انقلاب اسلامی؛ حاج قاسم سلیمانی

نوید سرادار؛ دانشجوی رشته تاریخ

انتشار روایت‌های مردمی از بدرقه سرداران شهید حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس توسط انتشارات سوره مهر منتشر شده است. این مجموعه حاصل فراخوانی مردمی برای ثبت خاطره‌ها از حضور یا غیاب در مراسم تشییع سرداران شهید در روزهای سرد و تب‌دار دی ۹۸ است. روایت‌ها براساس نگاه و زاویه دیدِ راویان، به دو دسته «مشتاقی» و «مهجوری» تقسیم شده که «مشتاقی» روایتی از شوریدگی درونی نویسنده‌ها، و «مهجوری» بیانی از تلاطم دنیای اطراف آن‌هاست. برشی از متن کتاب:

«... به آزادی که رسیدیم، ماشین شهدا را دیدیم. همه گل‌های دور ماشین کنده شده بود. جمعیت خسته لب میدان و اطراف خیابان آزادی نشسته بودند و ماشین شهدا را تماشا می‌کردند. من هم سنگینی کوله‌ام را روی زمین انداخته بودم و سرم را به پرچم «انتقام» تکیه داده بودم و از خودم می‌پرسیدم: یعنی تموم شد؟ نمی‌خواستم برگردم خانه. یاد همه تشییع‌هایی افتادم که خسته و زخمی به خانه برگشته بودیم و همه چیز تمام شده بود. بعد از حاج قاسم، نامردی بود اگر عادی زندگی می‌کردیم...»

در برابر رخدادهای عظیم همیشه رسالتی برای ثبت آن‌ها وجود دارد. چنانکه در هشت سال دفاع مقدس سید مرتضی آوینی دست به این حرکت زد و صحنه‌هایی از جنگ را به میان خانه‌های مردم آورد و ماندگار کرد.

بی‌شک یکی از پدیده‌های تاریخ انقلاب اسلامی تشییع پیکر حاج قاسم سلیمانی است. فردی که به معنای واقعی کلمه می‌توان او را قهرمان انقلاب اسلامی دانست. سیدالشهدای مقاومت آرمان‌های یک ملت را به تصویر می‌کشید و آن را برای مردم ملموس می‌کرد. خبر شهادت او در کشاکش دنیای پُر‌فتنه که در آن ظالمان برای استعمار و استثمار مظلومان متحد می‌شوند، جهان را در حیرت فرو برد. تشییع حاج قاسم سلیمانی نشان دهنده پدیده‌ای دیگر از قدرت انقلاب بی‌مرز اسلامی بود. پدیده‌ای که نگاه جهان در آن چند روز پُر‌هیاهو به آن دوخته شد. روایت آن روزهای پُر تلاطم همچون روایت سال‌های دفاع مقدس اهمیتی شگرف دارد.

کتاب «هزار جان گرامی» درست دست بر این نقطه عظیم تاریخ گذاشته است. این کتاب به عنوان نخستین جلد از مجموعه «رستاخیز جانان» با

شناسنامه:

صاحب امتیاز:

بسیج دانشجویی دانشکده ادبیات فارسی و

زبانهای خارجی

مدیرمسئول و سردبیر: علیرضا جمکرانی

تحریریه: امیرعباس پرتو، مائده سادات

حسینی، فائزه رحیمی نژاد، رامین صداقت

صالح احمدزاده و نوید سرادار

صفحه آرا: نعیمی پور



نشریه
کلمه